

جستاری در مبانی فقهی و آثار شرط عندالاستطاعه

بودن مهریه

اکرم صیاد.*

مریم آقای بیجستانی**

چکیده

مهریه یا صدق یکی از آثار مالی ازدواج است که زوج مکلف به پرداخت آن است. تعیین مهریه‌های سنگین و به دنبال آن زندانی شدن زوج مشکلات فراوانی را فراروی جامعه و خانواده‌ها نهاد. یکی از راهکارهایی که برای جلوگیری از مهریه‌های سنگین پیشنهاد شد؛ پذیرش شرط عندالاستطاعه برای مهریه از سوی زوجین بدون تعیین زمانی برای استطاعت و به تأخیر انداختن امکان مطالبه مهریه از سوی زوجه تا زمان استطاعت زوج است که به اعتقاد برخی از صاحب نظران این امر به جهالت در مهریه و در نتیجه بطلان آن و ثبوت مهرالمثل منجر می‌شود، اما به اعتقاد نگارنده شرط عندالاستطاعه به معنی تأجیل مهریه نیست تا موجب غرر و بطلان شود، علاوه بر این برخی از فقها نیز ثبوت غرر در مهریه را با توجه به ماهیت عقد نکاح که مبتنی بر معاوضه صرف نیست، مبطل مهریه ندانسته‌اند. به هر حال اگر چه شرط عندالاستطاعه به لحاظ ماهیتی اشکالی در مهریه ایجاد نمی‌کند، اما عملاً جز تحمیل بار اجرایی بر زوجه فایده دیگری ندارد و چالش‌های اجرایی و اجتماعی فراوانی را برای زوجه به دنبال دارد.

واژگان کلیدی:

حقوق خانواده؛ نکاح؛ مهریه عندالاستطاعه

* دانش آموخته گروه حقوق خصوصی، واحد سمنان - دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران

** نویسنده مسئول: استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد سمنان - دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران

maqaib@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۸/۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۷/۱۹

مقدمه

عقد نکاح با توجه به اهمیت و جایگاه خاص آن در برخی موارد از قواعد عمومی قراردادها پیروی نمی‌کند و آمیخته با مسائل اجتماعی و اخلاقی و مذهبی و هم‌سو با نظم عمومی و اخلاق حسنه است؛ در راستای تحکیم بنیان خانواده و اثبات علاقه زوج به تداوم زندگی خانوادگی در عقد نکاح مقرر شده تا زوج مالی را به عنوان مهریه و با توافق زوج به او پرداخت کند (محمدی خراسانی: ۲۱/۲). در سال‌های اخیر، تعیین مهریه‌های سنگین و افزایش آمار درخواست مطالبه مهریه و ناتوانی مردان از پرداخت مهریه جزء مشکلات اساسی جامعه است که مسئولان با ارائه راه‌حلهایی مانند تعیین مالیات بر مهریه‌های سنگین یا تعیین سقف برای مهریه یا مطرح کردن موضوع شرط عندالاستطاعه بودن مهریه در سند ازدواج در صدد رفع این مشکل برآمده‌اند. پیشنهاد اخیر از سوی سازمان ثبت مطرح شد و دفاتر اسناد مکلف به درج شرط عندالاستطاعه در سند ازدواج شدند. این شرط به عنوان شرط ضمن عقد در صورتی که مورد توافق زوجین قرار گیرد، بدین معناست که هر زمان زوج استطاعت مالی پیدا کرد، مهریه همسرش را بپردازد. حال سؤال اینجاست که با توجه به مبانی فقهی و حقوقی آیا این شرط مهر را در معرض غرر و جهالت قرار می‌دهد؟ آیا افزودن قید عندالاستطاعه موجب تعلیق مهر و در نتیجه بطلان آن خواهد بود؟ آثار افزودن قید عندالاستطاعه به لحاظ اجرایی و اجتماعی چیست؟ این نوشتار برآن است تا با بررسی متون فقهی و حقوقی و به روش کتابخانه‌ای ضمن تبیین مبانی فقهی مهریه عند-الاستطاعه، آراء فقهیان درباره مهریه غرری و تأثیر غرر در بطلان مهریه را بررسی و چالش‌های اجرایی و اجتماعی مهریه عندالاستطاعه را بیان کند.

تعریف مهریه و ماهیت فقهی و حقوقی آن

مهر واژه‌ای عربی است که معادل فارسی آن لفظ کابین است (عباد، ۱۴۱۴: ۴۸۵/۳؛ جوهری، ۱۴۱۰: ۸۲۱/۲) معادل قرآنی لفظ مهریه، صدق، نحله است که البته دو واژه «فریضه» (بقره/ ۲۳۷) و «اجر» (نساء/ ۲۴) نیز حکایت از همین معنا دارد (ابن شهر آشوب، ۱۳۶۹: ۱۸۸/۲؛ سبحانی، بی‌تا: ۱۷۷/۲)



مهر در اصطلاح، مالی است که به واسطه عقد نکاح، زوج ملزم و متعهد به پرداخت آن به زوجه می‌شود (مشکینی، بی تا: ۵۲۵) الزام مربوط به پرداخت مهریه ناشی از حکم قرآن کریم است و ریشه قراردادی ندارد به همین دلیل سکوت دوطرف در عقد و حتی توافق بر اینکه زن مستحق مهر نباشد، موجب از بین رفتن تعهد زوج به پرداخت مهریه نیست. اگر چه عقد نکاح یک عقد معاوضی است، اما جنبه معاوضی صرف ندارد؛ بلکه مسائلی چون انس و الفت و اهمیت تشکیل خانواده، جنبه معاوضی بودن آن را تحت شعاع قرار داده است. از این رو مهریه در نکاح جنبه فرعی دارد و مانند عوض در معاملات معوض نیست، اما عوض خاص عقد نکاح است. اگر چه مهر را عوض بضع دانسته‌اند، اما این معاوضه مسامحی است. از این رو اگر چه مالکیت مهر برای زوجه به وسیله عقد به وجود می‌آید و به عبارت دیگر منشاء مالکیت زن نسبت به مهر، عقد نکاح است، اما استقرار این مالکیت نسبت به تمام مهر وابسته به وقوع نزدیکی است و هرگاه شوهر قبل از نزدیکی، زن خود را طلاق دهد، زن مستحق نصف مهریه خواهد بود (علامه حلی، ۱۴۱۱: ۱۴۱؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۱۵۷/۸). از این حکم معلوم می‌شود که پس از نزدیکی، زن مستحق تمام مهریه است. در صورتی که اگر مهریه عوض نزدیکی محسوب می‌شد، زن قبل از نزدیکی، استحقاق نصف مهریه را نیز نمی‌داشت. همچنین به موجب مسلمات فقهی، هرگاه مهریه در عقد ذکر نشده باشد و شوهر قبل از نزدیکی و تعیین مهریه، زن خود را طلاق دهد، زن مستحق مهرالمتعّه خواهد بود (شیخ طوسی، ۱۳۷۸: ۳۱۹/۴؛ محقق حلی، ۱۴۰۸: ۲۷۰/۲؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰: ۳۵۰/۵) پس روشن می‌شود که در عقد نکاح مهریه عوض نزدیکی نیست، هر چند مسامحتاً نوعی عوض محسوب می‌شود، برخلاف نکاح منقطع که عدم ذکر مهریه در عقد موجب بطلان است. به همین علت آنچه در عقود معاوضی انگیزه و قصد اصلی طرفین محسوب می‌شود در عقد نکاح رعایت نمی‌شود.

حال چنانچه مهریه عین خارجی باشد، زوجه به مجرد عقد نکاح مالک آن می‌شود. اما اگر موضوع مهریه کلی فی ذمه باشد، حق زوجه بر ذمه زوج خواهد بود. لذا در مورد اخیر مهریه به معنای تعهد به پرداخت مال کلی، در ذمه زوج است، این تعهد عموماً به صورت پرداخت مبلغی وجه نقد یا اموال کلی دیگر از قبیل سکه‌های طلا بر ذمه زوج قرار می‌گیرد. که اخیراً بالحق یک تبصره به ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی و امکان مطالبه مهریه به نرخ روز، اثر تورم بر کاهش ارزش واقعی مهریه وجه نقد تعدیل شده است.

تأثیر مطالبه بر لازم‌التادیه شدن مهریه

مهریه یکی از آثار مالی عقد ازدواج بوده که منوط به تراضی طرفین است. یعنی می‌تواند بعد از عقد با رضایت طرفین معین شود و در صورت فقدان ذکر اجل، به صورت عندالمطالبه خواهد بود و به عنوان بدهی و دین بر گردن زوج قرار خواهد گرفت تا به هنگام مطالبه زوجه به او پرداخت شود. مگر آنکه مهر موجدل بوده و برای پرداخت مدت تعیین شده باشد.

به اذعان فقهاء مهریه در عقد نکاح یکی از اسباب اختیاری دین است (محقق کرکی ۱۴۱۴: ۶۶/۱۳) به اعتقاد مشهور فقهاء اگر معامله‌ای به طور مطلق واقع شود یا طرفین شرط تعجیل کنند، اطلاق عقد و نیز قید تعجیل دلالت بر حال بودن دارد. زیرا منصرف‌الیه از اطلاق، حال بودن است و شرط تعجیل نیز به معنی تأکید است (شیخ طوسی: ۲۳۱/۳؛ شیخ انصاری، ۱۴۱۵: ۶/۱۹۸). طبق این نظریه ظاهر عرفی شرط تعجیل این است که از تاریخ مطالبه بایع، نباید مباطله و تأخیر کند. نه اینکه بدون مطالبه بایع در پرداخت آن تعجیل کند (همان)

البته برخی از فقهاء از جمله صاحب «جواهر» شرط تعجیل را به معنای تأکید ندانسته، بلکه معتقد است که تعجیل به معنی وجوب پرداخت بدون مطالبه است، حلول دین مؤجل نیز از نظر ایشان به تنهایی موجب لازم‌التادیه شدن دین نیست. بلکه در صورت حلول اجل و مطالبه دائن لازم‌التادیه می‌شود (نجفی ۱۴۰۴: ۹۸/۲۳؛ اصفهانی، ۱۴۲۲: ۱۶۹/۲) با وجود این، لازم است بین موردی که دین به عنوان یک عوض قراردادی مانند ثمن کلی در عقد بیع که بنای عرفی بر تأدیه بدون تأخیر است و بین موردی که دین ناشی از عقود مثل قرض که مبتنی بر احسان بوده و بنای طرفین بر تأدیه فوری بلافاصله بعد از قرض نیست، قائل به تفکیک شد.

اطلاق مهر نیز مانند اطلاق بیع دلالت بر حال بودن مهریه دارد که البته با پذیرفتن شرط عندالمطالبه در مهریه تأدیه آن موکول به مطالبه می‌شود.

از فحوی آیه شریفه «و ان كان ذو عسرة فنظرة الى ميسرة» (بقره/۲۸۰) نیز چنین استنباط می‌شود که در صورت مطالبه دائن، دین حال و لازم‌التادیه می‌شود. و در صورت اعسار مدیون، حتی اگر دائن مطالبه کند؛ مدیون الزام به پرداخت نخواهد شد (راوندی، ۱۴۰۵: ۳۸۱/۱؛ کاظمی، بی تا: ۶۶/۳) این مضمون در آراء فقهاء به وضوح مشهود است؛ بدین معنی که دین حال را در صورت مطالبه دائن و نبودن عذری از اعسار یا غیبت مدیون لازم‌الوفاء دانسته‌اند.



(ابن ادریس، ۱۴۱۰: ۳۵/۲؛ شهیدثانی: ۴۰/۴؛ قمی، ۱۴۲۶: ۲۴۲/۹)

از قسیم قرار دادن مهریه عندالمطالبه و عندالاستطاعه در بخشنامه سازمان ثبت (بخشنامه شماره ۱/۳۴/۵۳۹۵۸ مورخ ۱۳۸۵/۱۱/۷) چنین استنباط می‌شود که مهریه عندالمطالبه دیگر عندالاستطاعه نیست و زوج مکلف به تأدیه است، حتی اگر توان پرداخت نداشته و معسر باشد لذا گنجاندن شرط عندالاستطاعه در کنار عندالمطالبه، شرط عندالمطالبه بودن مهریه را نیز غیر معقول و غیرقابل درک می‌کند. همان طور که ذکر شد با صرف نظر از این شروط نیز لزوم وفای به دین مقید به عدم اعسار مدیون شده است. بنابراین به نظر می‌رسد که گنجاندن شرط عندالاستطاعه در مهریه از این لحاظ لغو باشد. به عبارت دیگر حتی مهریه عندالمطالبه نیز با این معنا منوط به استطاعت و عدم اعسار زوج و به تعبیری عندالاستطاعه است.

غرری بودن مهریه عندالاستطاعه

فقهاء در مورد بیع با ثمن موجد که اجل پرداخت آن معلوم نیست، قائل به بطلان هستند (خوئی، بی تا: ۵۵۰/۷).

صاحب «جواهر» نیز در این باره معتقد است که باید اجل از نظر مدت معین باشد و احتمال کمی یا زیادی در آن نرود و این امر مورد اجماع است و مسامحات عرفیه مورد توجه نیست (نجفی، ۱۴۰۴: ۱۰۰/۲۳). حال با وجود ادعای اجماع از سوی صاحب جواهر بر بطلان عقدی که ثمن آن موجد و اجل نامعلوم باشد، شرط عندالاستطاعه بودن مهریه چگونه توجیه می‌شود؟ همان طور که ذکر شد مهریه در عقد نکاح یکی از اسباب اختیاری دین است و دین به دو قسم حال و موجد تقسیم می‌شود؛ دین حال هر زمان که طلبکار آن را مطالبه کند، در صورت فقدان عذر و اعسار لازم‌الوفاء است. و دین موجد نیز با حلول اجل و مطالبه طلبکار لازم‌الوفاء می‌شود. حال اگر به هر دلیلی مطالبه دین به زمانی بعد از تحقق دین موکول شود، می‌توان گفت که چنین توافقی به معنای تاجیل است. لذا از آنجا که تاریخ مطالبه و استطاعت هنگام تحقق دین معلوم نیست، از حیث وجود غرر و جهل، اشکال جدی به وجود می‌آید.

اگر شرط عندالاستطاعه بودن مهریه به معنای تاجیل مهریه باشد، از آنجا که تاجیل مهریه بدون ذکر اجل و منوط کردن آن به استطاعت به غرر و جهل منتهی می‌شود، موجب بطلان مهریه موجد می‌شود. به طور قطع اگر مهریه موجد به اجل نامعلوم باشد، در بطلان آن نباید

تردید کرد. اگر چه که برخی از بزرگان مانند محقق قمی با استناد به اینکه نکاح معاوضه نیست، غرر در مهریه را در نکاح دائم موجب بطلان مهر نمی‌داند. (محقق قمی: ۶۰۳/۴). اما باید گفت که اگر چه مقداری غرر در مهریه پذیرفته شده، اما با بررسی موارد مطرح در لسان فقها، در می‌یابیم که مراد از غرر معفو، غرر بسیار ناچیز است که به طور متعارف چنین غرری باعث اختلاف نمی‌شود. این مطلب از تحلیل قاضی ابن براج برای تعیین نوع سوره و مقدار آیات در جایی که آموزش قران به عنوان مهر قرار داده شده است، به وضوح بر می‌آید (ابن براج، ۱۴۰۶: ۱۹۹/۲). شیخ انصاری نیز در کتاب نکاح بر این نکته تأکید کرده که در صدق تعیین آن به آنچه بخش عظیم جهالت با آن برداشته شود، شرط است. (شیخ انصاری، ۱۴۰۶: ۲۶۰)

بنابراین، پس از بررسی آراء فقها می‌توان فروض زیر را نتیجه گرفت:

فرض اول اینکه مهریه مؤجل به اجل نامعلوم باشد؛ در این صورت جهل به اجل به جهل در مهر منجر می‌شود. و همان‌طور که ذکر شد صاحب جواهر در موردی که اجل ثمن نامعلوم باشد بر بطلان عقد ادعای اجماع کرده‌اند. لذا از این دیدگاه شرط عندالاستطاعه قراردادن مهریه به واسطه موکول کردن زمان پرداخت به استطاعت، باطل بوده و مبطل مهریه است و در این صورت به زوجه مهرالمثل تعلق می‌گیرد. (همان)

فرض دوم اینکه، جهل به شرط برمی‌گردد نه به مهر و بر فرض مجهول بودن شرط، جهل به آن به بطلان مهر منجر نمی‌شود. برخی از حقوقدانان با توجه به اینکه قانون مدنی به طور مطلق بر بطلان شرط مجهول تصریح نکرده، قائل به صحت شرط مجهول و عقد اصلی هستند (امامی، ۱۳۷۱: ۱ / ۲۸۱). در نتیجه به فرض مجهول بودن شرط عندالاستطاعه بودن مهریه، جهل به شرط، به اصل مهریه سرایت نمی‌کند. بنابراین، هم شرط و هم توافق بر مهر صحیح است. در این فرض حتی اگر عندالاستطاعه قرار دادن آن تاخیر هم باشد، موجب بطلان مهر نیست، اما قبول این توجیه با اشکال مواجه است. زیرا فتاوی‌ای فقها و نیز قانون مدنی حاکی از بطلان شرط مجهولی است که به جهل در عوضین منجر شود.

فرض سوم نیز آن است که قید عندالاستطاعه در مهریه را مرادف تاخیر ندانسته، بلکه اعطای نوعی مهلت متعارف ضمن التزام به تادیه بدانیم. به عبارت دیگر مهریه مشروط به استطاعت بدین معناست که دین موجب نیست منتهی تادیه دین به زمان استطاعت موکول شده



است. همان‌گونه که مطابق قانون چنین مهلتی متناسب با اوضاع و احوال مدیون به وی داده می‌شود و کسی استمهال مذکور را به معنای تاجیل ندانسته است. بنابراین، دادن مهلت برای تادیه مهریه و منوط کردن این مهلت به استطاعت نیز بر اساس این دیدگاه به معنی موجب کردن مهریه نیست، از فحوای عبارات دکتر کاتوزیان نیز چنین بر می‌آید که قید عندالاستطاعه به معنای تاجیل نیست. در (کاتوزیان، ۱۳۸۲: ۱۵۸/۱). البته ایشان در توضیح این مسأله می‌افزاید، دادگاه باید احراز کند که شوهر در زمان نکاح توانایی پرداخت مهریه را نداشته است و طرفین برای دادن مهلت به او چنین شرطی کرده‌اند (همان، ۱۵۹). بر اساس این دیدگاه که مهریه عندالاستطاعه موجب نباشد باید گفت احتمال دارد مهریه محقق شده، اما زوج معسر است. پس نمی‌توان وی را تحت فشار قرار داد که البته این وضعیت اختصاص به دین خاصی ندارد و مطلق دیون به این معنا، عندالاستطاعه هستند. پس گنجاندن قید عندالاستطاعه در سند ازدواج لغو است.

احتمال دیگر اینکه دین ناشی از مهریه همزمان با توافق زوجین بر مهر محقق می‌شود، اما این شرط نوعی دادن مهلت (یک مهلت عرفی) برای پرداخت مهریه است که با پذیرفتن این احتمال نیز از آن جا که دادگاه به هر مدیونی متناسب با اوضاع و احوال وی مهلت می‌دهد، نیاز به گنجاندن شرط عندالاستطاعه نیست.

تعلیق مهریه و آثار آن

همان‌طور که از آراء فقها و حقوقدانان بر می‌آید، قبول دین به صورتی که تحقق آن معلق باشد موجب بطلان است. درباره مهریه نیز در صورتی که اراده طرفین به تعلیق اصل مهریه قرار گرفته باشد، تحقق معلق آن مورد اشکال است (شهیدی: ۶۶) بدون شک در صورت تعلیق مهریه به حصول استطاعت، اثر اصلی مهرالمسمی با حق مطالبه زوجه از بین می‌رود و این نیز موجب بطلان اصل مهریه و ثبوت مهرالمثل خواهد شد.

چالش‌های اجرایی و اجتماعی مهریه عندالاستطاعه

با توجه به آن چه که گفته شد حتی اگر افزودن قید عندالاستطاعه در مهریه موجب تعلیق و تاجیل مهریه و در نتیجه غرری بودن و بطلان آن نشود، موانع اجرایی و اجتماعی برای

زوجه در رسیدن به حقوق مشروع خویش ایجاد خواهد کرد. از جمله این موانع می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. بار اثبات استطاعت زوج در دین عندالاستطاعه و همچنین عدم اعسار زوج در پرداخت مهریه به عهده زوجه خواهد بود (زمانی در مزارعی، ۱۳۸۵: ۴۵/۱).
۲. امکان اجرای ماده ۲ قانون، نحوه اجرای محکومیت‌های مالی در صورت مشروط بودن مهریه به قید عندالاستطاعه وجود ندارد، زیرا در این ماده آمده است چنانچه مالی از او در دسترس باشد. تا زمان تادیه حبس خواهد شد و شرط درخواست بازداشت زوج را عدم دسترسی به اموال محکوم علیه مقرر کرده است. بنابراین، اثبات اعسار می‌تواند مانع بازداشت زوج شود. (ساردوئی نسب، ۱۳۸۸: شماره ۴۳/۱۸۵)
۳. گنجاندن شرط عندالاستطاعه در مهریه باعث می‌شود که زوجه نتواند از حق حبس خود استفاده کند، چرا که حق حبس مشروط به به حال بودن مهریه است و در مهریه عندالاستطاعه، اصولاً حق حبسی برای زوجه ایجاد نمی‌شود. البته، باید توجه داشت در صورتی که غرر ناشی از قید استطاعت را موجب بطلان مهر و ثبوت مهرالمثل بدانیم، مهرالمسمایی در عقد موجود نیست تا زن تمکین را متوقف بر آن کند، مرحوم آیت الله فاضل لنکرانی درباره شرط عندالاستطاعه در مهریه می‌نویسد: این عقد جایز و صحیح است و باید بر طبق آن عمل شود اما توجه داشته باشید که هر دینی که قهراً یا اختیاراً برای انسان به وجود می‌آید، شرعاً عندالاستطاعه است یعنی وقتی مدیون استطاعت و توان پرداخت دین خود را ندارد بر طلبکار حرام است که او را تحت فشار قرار دهد، بلکه باید به او مهلت دهد تا بتواند بدهی خود را بپردازد. بلی قید عندالاستطاعه مهریه فقط یک فایده دارد و آن اینکه زن نمی‌تواند از حق حبس استفاده کند و قید عندالاستطاعه تنها به معنای اسقاط حق حبس زن که مانع شرعی ندارد، صحیح است و اصولاً هر کس می‌تواند از حق خود صرف‌نظر کند.
۴. قوانینی که برای طلب مهریه برای زوجه وجود دارد رویکردی مخالف این قید را به تصویر می‌کشد. تقدم مهریه زن و بر شمردن آن جزء دیون ممتازه، بیان‌کننده جهت‌گیری قانون در ترجیح دین ناشی از مهریه نسبت به سایر دیون است در حالیکه با عندالاستطاعه شدن مهریه و عدم اجرای ماده «۲» نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، به نظر می‌رسد این تقدم نادیده انگاشته شده است.



۵. با توجه به اینکه مهریه در برابر بضع قرار می‌گیرد، پذیرش شرط عندالاستطاعه با توجه به مشکلات اثبات استطاعت زوج، وصول مهریه را دشوارتر کرده و گامی در جهت اضرار به زوجه خواهد بود. (همان) لذا نباید باهدف کاهش آمار زندانیان و دفع ضرر از آنها اقدام به اضرار غیر کرد. حقیقت آن است که در نتیجه اجرای این دستورالعمل، زمینه اجرای نامناسب حق برای زوجه افزایش یافته و ضمانت اجرای تعهد زوج حذف خواهد شد.

بحث و نتیجه‌گیری

آن چه از بررسی آراء فقیهان به دست آمد، آن است که افزودن شرط عندالاستطاعه در مهریه به معنای تأجیل مهریه و غرری شدن آن نبوده و موجب بطلان مهر و ثبوت مهر المثل نمی‌شود و عموم المومنون عند شروطهم آن را در برمی‌گیرد. اگر چه افزودن این قید در مهریه و پذیرش آن از سوی زوجه مشکلات اجرایی فرا روی او می‌نهد، اما به لحاظ مبانی فقهی اشکالی بر آن مترتب نیست و قسیم قرار دادن مهریه عندالاستطاعه و عندالمطالبه از نظر ماهیتی صحیح به نظر می‌رسد، ولی برای زوجه مشکلاتی چون اثبات اعسار زوج و عدم امکان اعمال حق حبس و عدم امکان اجرای ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی در مورد زوج را به همراه دارد، لذا با توجه به چالش‌های فراوان اجرایی و اجتماعی فرا روی این دستورالعمل مناسب است که ضمن صدور دستور توقف اجرای آن مقرر شود ماده ۲ نحوه اجرای محکومیت‌های مالی نسبت به دین ناشی از مهریه غیر قابل اعمال شود تا هم هدف سازمان ثبت مبنی بر کاهش آمار زندانیان مهریه تأمین شود و هم باب اضرار به زوجه در جهت اثبات استطاعت زوج و وصول حق مشروع و قانونی اش مسدود شود.

منابع

- ابن ادريس حلی، محمد بن منصور بن احمد (۱۴۱۰). السرائر الحاوی لتحرير الفتاوى، دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامي.
- ابن براج، قاضي، عبد العزيز (۱۴۰۶). المهذب، اول، قم: دفتر انتشارات اسلامي.
- ابن شهر آشوب، رشيد الدين محمد بن علي (۱۳۶۹). متشابه القرآن و مختلفه - بيان المشكلات من الآيات المتشابهات، اول، قم: دار الپيدار للنشر.
- اصفهانى، سيد ابو الحسن (۱۴۲۲). وسيله النجاة، اول، قم: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى قدس سره.
- امامى، سيد حسن، (بى تا). حقوق مدنى، تهران: اسلاميه.
- جوهرى، اسماعيل بن حماد (۱۴۱۰). الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربية، اول، بيروت: دار العلم للملايين.
- خويى، سيد ابو القاسم موسوى (بى تا). مصباح الفقاهه، بى جا، بى نا.
- راوندى، قطب الدين، سعيد بن عبدالله (۱۴۰۵). فقه القرآن، قم: كتابخانه آيه الله مرعشى نجفى.
- مانى درمزارى، محمد رضا (۱۳۸۵). حقوق خانواده به زبان ساده، دوم، تهران: بهنامي.
- ساردوئى نسب، محمد (۱۳۸۸). تحليل حقوقى مهریه عند الاستطاعه يا عند المطالبه، مجله مطالعات راهبردى زنان، شماره ۴۳.
- سبحانى، جعفر (بى تا). نظام النكاح فى الشريعة الإسلامية الغراء، اول، قم: بى نا.
- شهيدى، مهدى (۱۳۷۷). تشكيل قراردادها و تعهدات، تهران: حقوقدان.
- شهيد ثانى، زين الدين بن على عاملى (۱۴۱۳). مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، اول، قم: مؤسسه المعارف الإسلامية.
- _____ (۱۴۱۰). الروضة البهية فى شرح اللمعة الدمشقية كلانتر، اول، قم: داورى.
- شيخ انصارى، مرتضى بن محمد امين (۱۴۰۶). كتاب النكاح، اول، قم: دفتر انتشارات اسلامي.
- _____ (۱۴۱۵). المكاسب المحرمة و البيع و الخيارات (ط - الحديثه)، اول، قم: كنگره جهانى بزرگداشت شيخ اعظم انصارى.
- طباطبايى قمى، سيد تقى (۱۴۲۶). مباني منهاج الصالحين، اول، قم: منشورات قلم الشرق.



طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن (۱۳۸۷). المبسوط فی فقه الإمامیة، سوم، تهران: المكتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة.

عباد، اسماعیل بن عباد (۱۴۱۴). المحيط فی اللغة، اول، بیروت: عالم الكتاب.

علامه حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۱۴۱۱). تبصرة المتعلمین فی أحكام الدین، اول، تهران: مؤسسه چاپ و نشر.

کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۲). قواعد عمومی قراردادها، تهران: شرکت انتشار.

کاظمی، فاضل، جواد بن سعد اسدی (بی تا). مسالک الأفهام إلى آیات الأحكام، بی جا، بی نا.

کرکی، محقق ثانی، علی بن حسین (۱۴۱۴). جامع المقاصد فی شرح القواعد، دوم، قم: آل البيت.

محقق حلّی، نجم الدین، جعفر بن حسن (۱۴۰۸). شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، دوم، قم: اسماعیلیان.

محمدی خراسانی، علی (بی تا). شرح تبصره المتعلمین، بی جا، بی نا.

مشکینی، میرزا علی (بی تا). مصطلحات الفقه، بی جا، بی نا.

میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن گیلانی (۱۴۱۳). جامع الشتات فی أجوبة السؤالات، اول، تهران: کیهان.

نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، هفتم، بیروت: دار إحياء التراث العربی.



A Study on Jurisprudential Foundations and Impacts of Dowries bound to Alasttah

Akram sayad*

Maryam aqai bejestani**

Abstract

Dowry or mahr is one of the financial impacts of marriage that the husband is required to pay. High dowry payments and the subsequent imprisonment of the husband have created many problems for society and the families of the couple. One of the ways to avoid such dowries that has been proposed is to accept the condition of “Alasttah” (based on ability rather than demand) for couples without specifying the time to pay the Dowries and to delay the possibility of demanding Dowries from his wife until the husband can afford it. According to some experts, this will lead to ignorance of the Dowries and thus proving its invalidity but I believe that “Alasttah” does not mean to limit or hurry the time of the Dowries and therefore does not cause Gharar and invalidity. In addition, some jurists believe that even Gharar does not invalidate Dowri since the nature of Nikah (marriage contract) is not based exclusively on exchange. However, although Alasttah condition does not cause any error in nature of the Dowries, but in practice it brings administrative and social burden for women.

Keywords:

Family Rights; Marriage; Dowries bound to Alasttah

* Department of Private law, Semnan Branch, Islamic Azad University, Semnan, Iran.

** Assistant Professor of Department of Jurisprudence and Principles of Islamic Law, Semnan Branch, Islamic Azad University, Semnan, Iran

DOI: 10.22051/jwfs.2016.2567

Submit Date: 2015/10/11 Accept Date: 2016/10/24